

زن در گذرگاه تاریخ ایران

فاطمه زواره‌ای

عضو هیات علمی دانشگاه علامه

چکیده

یکی از مباحث مهم در تاریخ حیات اجتماعی انسان، موضوع نقش و جایگاه زن در تشکیل اجتماعات انسانی (communities) و پیشرفت و توسعه جامعه (society) است. این مقاله کوششی است در جهت شناخت جنبه‌هایی از حیات اجتماعی زنان ایران در ادوار مختلف تاریخ که در آن: ابتدا به نقش زن در دوران مادشاهی اشاره شده، سپس جایگاه زن در فرهنگ دینی، خانواده و اقتصاد شبانی جامعه آریایی بیان گردیده است و نشان می‌دهد که احترام و اهمیت زنان در ایران به مراتب بیش از جوامع متمدن دیگر در آن عصر بوده است. از آنجا که مناسبات ناشی از شکل‌گیری تطابق اجتماعی مطابق مقتضیات اقلیمی از دیرباز سه گونه زیست "روستایی"، "عشیره‌ای" و "شهری" را در سطح فلات به وجود آورده و زن در نظام روابط اجتماعی روستایی و عشیره‌ای نقش و مسئولیت و منزلت و مرتبت خود را دارد، به‌طور جداگانه سیمای کلی زن در روستا و ایل ذکر شده است و بعد از آن نمونه‌هایی از آثار و شواهد تاریخی که حیات اجتماعی زن در دوران حکومت ماد و ایلام (هزاره سوم قبل از میلاد) می‌رسد، دوره امپراطوری هخامنشی، دوره حکومت اسکندر و جانشینان او (سلوکیان) و نیز دوره پنج‌قرنی حکومت اشکانیان آمده است. در دوره حکومت ساسانی که به تعبیری با پیروزی طبقات شهری در برابر عناصر کاملاً عشیرتی و شبانکاره اشکانی به‌دست آمده موقعیت زنان براساس جامعه طبقاتی (کاست) تنظیم شده بود. با ظهور اسلام و توجه ویژه آن به حقوق و مسئولیت‌های فطری زن در چرخه تازه‌ای برای احیای حقوق زن گشوده شد ولی انحراف حکومت‌های بعد از اسلام از این تعالیم و حملات مغول و تاتار و ...، موانع و محدودیت‌هایی برای زنان ایجاد کرد. با این وجود، در ایران زنان همچنان در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی حضوری مؤثر و کارساز داشته‌اند که موارد و نمونه‌های قابل توجه در صفحات تاریخ به چشم می‌خورد.

واقعیت تاریخی حضور زن

"زنان حدود نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و در قلمرو قاره‌ای در مساوات تقریبی عددی با مردان قرار دارند (۱۳۷۸) این که زنان به مثابه نیمی از پیکر جامعه به‌طور طبیعی، مستقیم و یا غیر مستقیم، در تشکیل جامعه و توسعه حیات اجتماعی نوع انسان مؤثر واقع می‌شوند کمتر جای تردید است؛ اما مسئله در مورد کم و کیف نقش و مسئولیت‌های زنان و چگونگی و چرایی حضور آنان از بدو پیدایش حیات جمعی بشر در روی زمین می‌باشد.

هرچند تاریخ‌نگاران اغلب به شرح احوال سلاطین و حکام و جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها پرداخته و به نحوه زندگی مردم به‌خصوص حیات اجتماعی زنان کمتر توجه کرده‌اند، ولی مطالعات اجتماعی - تاریخی که از سوی محققان داخلی و بعضی ایران‌شناسان و باستان‌شناسان در مورد ادواری از تاریخ ایران زمین صورت گرفته، در مجموع جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی زنان را روشن کرده است. مطالعات و بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که زنان ایرانی گاه در عرصه‌هایی از فعالیت‌های اجتماعی، حضور فعال داشته‌اند و گاه حضورشان کم‌رنگ بوده است. هنگامی که زنان را در صحنه، حاضر و فعال نمی‌بینیم، باید تأثیر عوامل بازدارنده و موانع مشارکت‌شان را در ساختار نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و به‌طور کلی در "فرهنگ" حاکم بر جامعه جستجو کرد؛ چرا که همیشه ایام به استناد تاریخ انسانی، حیات اجتماعی جامعه بر سازمانی دینی و سیاسی مبتنی بر سلسله مراتب شدید تکیه داشته و "فرهنگ" در معنای گسترده خود بر زندگی

روزمره حاکم بوده است هرچند که باید پذیرفت: فرهنگ مجموعه‌ای از اصول جبری حاکم بر رفتار انسانی نیست، بلکه عاملی استراتژیک است که می‌تواند برحسب اوضاع و احوال تحول یابد. (گزاویه دوپویی، ۱۳۷۴)

واقعیت‌های تاریخی از حضور فعال و نقش تعیین‌کننده زن به‌عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در شکل‌گیری و تکوین حیات جمعی در ادوار مختلف تاریخی حکایت دارد:

دوران مادرشاهی

"رابرت بری فلت (سال ۱۹۲۷) در اثر پژوهشی خود به‌نام مادران، نشان می‌دهد که زنان در جامعه بدوی، نه فقط نقش زایشی داشته، بلکه نخستین تولیدکننده نیازهای زندگی بوده و ابزارهای پایه‌ای، مهارت‌ها و تکنیک‌ها را در نقطه آغاز پیشرفت‌های اجتماعی به‌وجود آورده‌اند.

پسیاری از دانشمندان چون: "ویگوردن"، "چاپلند"، "سرجیمز فریزر" و "اوتیس تافین میسون" که به بررسی نقش اجتماعی زن پرداخته‌اند، معتقدند که فعالیت‌های تولیدی زنان، تأثیر مهمی در تعالی بخشیدن به زندگی نوع بشر داشته است. (ایولین رید، ۱۳۸۰)

ویل دورانت معتقد است: "در دوران مادرشاهی، حق فرمانروایی، حق قضاوت، حق توزیع و اداره امور خانواده و اجتماع و آنچه زندگی اجتماعی بشر وابسته به آن می‌توانست باشد، همه در دست زن بوده است تا آنجا که در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان صورت گرفته است. (انصاف‌پور، ۱۳۵۲). او همچنین اعتقاد دارد: "اختلاف مقاومت جسمانی که اکنون میان زن و مرد وجود دارد، در آن روزها چندان قابل ملاحظه نبوده و این اختلاف نیروی جسمانی، بیشتر از

کشور بدون استثناء از میراث‌های مشترک همه مردمی برخوردارند که از کهن‌ترین روزگاران تا حال در آن به‌سر برده‌اند (شعبانی، ۱۳۸۱). ضمن آنکه ساکنان قدیم و جدید فلات ایران تا استقرار حاکمیت سراسری هخامنشی، بسیاری از عناصر فرهنگی اقوام منطقه را اقتباس کردند و بسیاری از ارزش‌ها و پاره‌فرهنگهای آنان در سرزمین‌های غربی آسیا، رونق و گسترش یافت، بدیهی است که حیات اجتماعی زنان نیز در جریان این تعاملات دچار تغییر و دگرگونی شده است.

زن در اعتقادات ایرانیان باستان

گروهی از اطرافیان زرتشت که نخستین مبلغان دین اویند از بانوان بودند. همسر او نخستین گرونده بود. زنان دیگری نیز بودند که در اوستا ستوده شده‌اند. در افسانه و تاریخ از بانوانی نام برده شده است که به پایگاه پادشاهی در یک جامعه متحرک و سختکوش رسیده‌اند... در "یستا، هات هفت" از اهورا مزدا درخواست می‌شود:

"شهریاران نیک، چه مرد و چه زن، به ما عطا فرما."

به اعتقاد ایرانیان عهد باستان، "زن و مرد هر دو از یک نطفه تکوین یافته‌اند و اهور مزدا آنان را یکسان و محترم آفریده، دستور و قانونی یکسان برای زندگی آنان مقرر گردیده و در اجرای فرایض مذهبی و ادعیه نیز برابر شمرده شده‌اند و اهور مزدا به یک زبان با آن دو سخن گفته است" سهرابی، ۱۳۵۷ در اوستا همه‌جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر شده و در کارهای دینی که زنان باید انجام دهند و دعاهایی که باید بخوانند زن را با مرد برابر شمرده است.

در دوره مهاجرت آریائی‌ان، آناهیتا، الهه باستانی ساکنان فلات، باز هم به صورت "زن" تجلی کرد. "در

لحاظ شرایط زندگی و محیط پیدا شده و از حیث فطری بودن قابل اعتبار نیست؛ زن در این دوره از حیث بلندی قامت و بردباری و چاره‌اندیشی نه تنها دست‌کمی از مرد نداشته، بلکه موجودی بوده به مقتضای طبیعت، کاملاً نیرومند که می‌توانسته ساعات درازی به کارهای دشوار بپردازد و به هنگام حمله دشمن به‌خاطر فرزندان و عشیره خود تا سرحد مرگ بجنگد. زنان همچنین در غیبت مردان که به شکار می‌رفتند و غیبتشان گاه بسیار طولانی می‌شد، مسئولیت حفاظت از گروه باقی مانده را برعهده داشتند همان)

در مورد سابقه تاریخی برقراری ارتباط کلامی و شکل‌گیری روابط جمعی، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که سخنگویی و ابداع واژگان برای انتقال مفاهیم مجرد به‌وسیله زنان پایه‌گذاری شده است (منجم، ۱۳۸۱). "زن"، کانون خانواده را به‌وجود آورده، به تدریج به مرد ادب آموخته و هنر معاشرت و آداب اجتماعی را که بنیان معرفه‌النفس و ملاط مدنیت می‌باشد به او تعلیم داده است. انصاف‌پور، ۱۳۵۲

شکل‌گیری فرهنگ ایرانی

محققان درباره تاریخچه تشکیل ملت و دولت کشور ایران نوشته‌اند: "هزاره‌ها پیش از آن، تیره‌ها و قبیله‌های بسیاری که دارای زبان و فرهنگ ایران (ایریه) Airia: آریایی بودند، در پهنه‌های متفاوت جغرافیایی که احتمالاً از شمال دریای سیاه تا سراسر خراسان شمالی و مرکزی و ماوراءالنهر را دربر می‌گرفت، می‌زیستند و اهورا و زوج مهر و ناهید و دیگر ایزدانی را که هر یک بر نمودی از طبیعت و با جلوه‌ای فرهنگی، اجتماعی، فرمان می‌راندند، می‌پرستیدند... مسلم است که ساکنان کنونی

خانواده، مهمترین کانون حیات اجتماعی

"پیدایش انسان بر روی زمین با تشکیل خانواده همزمان بوده است. خانواده به عنوان نخستین و مهمترین کانون حیات اجتماعی به طور نسبی، واحد مستقلی است که مسئولیت‌های متعدد خود را برای تکثیر و تربیت فرزندان، آموزش فنون و حرفه‌های مختلف، تامین زمینه‌های رشد و فعالیت‌های مختلف برعهده دارد و انسان‌های ریشه‌دار در همان حال سازگار با کل موجودیت نظام را تربیت می‌کند. نهاد خانواده به عنوان اصلی‌ترین هسته حیاتی و واحد فعالیت زیستی در کشور از آغاز ظهور ایرانیان در تاریخ صورتی مشجّم و معتبر و مقدس دارد. کریستین سن تشکیل خانواده را به عنوان یکی از ارکان اساسی تقویم موجودیت ایرانیان از قدیمی‌ترین ازمه می‌شمارد و معتقد است که به همراه آن بنیادهای حیاتی دیگر "ده" و "قبیله" و "کشور" نیز ظاهر شده است. همان.

منزلت زن در خانواده

منزلت خانواده در جوامع ایرانی قدیم تثبیت شده و مطمئن به نظر می‌رسد و با فرض اینکه آنها به هنگام استقرار در ایران دوره مادرسالاری را به پایان رسانیده و در مرتبت پدرسالاری جاگرفته بودند، می‌شود اذعان داشت که در دوره‌های تاریخی تا به زمان ظهور دین مقدس اسلام مرتباً بر اقتدار مردان و پدران خانواده افزوده شده باشد. با این‌همه در متون قدیم، خاصه اوستا، نام مرد و زن همیشه با یکدیگر و در کنار یکدیگر آمده و هر صفت نیکی که به یکی از دو جنس تعلق گرفته به آن دیگری نیز اسناد داده شده است. عباراتی چونان "زنان و مردان پارسا" و "مردان نیکوکار و زنان نیکوکار"، مکرر در متون موجود به کار رفته و همدوشی

حفاری‌های گرگان و تورنگ تپه حوالی دریاچه اورمیه و چراغلی تپه، آثاری پیدا شده که به هزاره دوم و اول پیش از میلاد تعلق دارد و در آنها آثاری از "الهگان زن" دیده می‌شود.^{۴۰} از علل اعتقاد همگانی ایرانیان به آناهیتا، وابسته دانستن این الهه به امور کشاورزی است. آنان معتقد بودند: "آناهیتاست که با نزول باران، زمین‌ها را بارور می‌کند و به کشتزارها و باغها و بوستان‌ها برکت می‌بخشد، زایمان زنان را آسان و شیر پستانها را پاک می‌کند و به گله‌ها و رمه‌ها می‌افزاید انصاف‌پور، ۱۳۵۲

نقش زن در تقسیم کار اجتماعی

"اقتصاد شبانی جامعه آریایی مبتنی بر نگهداری گله‌های بزرگ گاو و گوسفند و پرورش اسب بوده است. هر "نمان" یا خانواده گسترده چراگاه‌های مشخصی از خود داشت که ملک مشترک همه افراد به شمار می‌رفت. این واحدهای اجتماعی - اقتصادی و جمعیتی، چادرنشین و بیابانگرد نبودند، بلکه کار نگهداری و پرورش گله‌ها ایجاب می‌کرد که یکجا نشین و دارای مرزهای مشخص خانوادگی باشند... هر واحد خانوادگی (نمان) قشرهای لازم برای تقسیم کار اجتماعی را در خود داشت... زنان نیز همچون مردان در سراسر این فعالیت‌ها (تولیدی، نظامی و...) شرکت می‌کردند و تاکنون سبندی که مبین تمایز و برتری چشمگیر مردان آریایی نسبت به زنانشان بوده باشد، به دست نیامده است. برعکس، سندهای کافی در دست است که نشان‌دهنده نقش والای اجتماعی زنان در امور سیاسی و روحانی و حتی رزمی آنان است شعبانی، ۱۳۸۱

که ایران، زادگاه سفالینه‌های نقش‌دار بوده است. بنا به نوشته گیرشمن، دقت نظر زنان و تخصص و هنرنمایی آنان در ساختن ظروف سفالین به‌خوبی آشکار است. با به‌دست آمدن تعداد زیادی حلقه دوک نخ ریزی در ناحیه سیالک که از گل رس پخته‌شده است، معلوم شده که زنان روستایی ایران از هزاره پنجم قبل از میلاد به کار نساجی اشتغال داشته‌اند.^{۱۰} از آثار باقی‌مانده از تمدن نوسنگی آسیای جنوب غربی (ایران) نیز مشخص شده که امور کشت و زرع، کوزه‌گری، حصیربافی، طبخ غذا و پرورش کودک به عهده زنان بوده است انصاف‌پور^{۱۳۵۲}

حکومت و سیاست

زنان در حفظ و تحکیم قدرت قبایل و بسط حاکمیت دولت‌ها نیز نقش داشته‌اند؛ چه آن‌ها هنگام که به‌صورت غیرمستقیم با شرکت در شبکه ازدواج و خویشاوندی میان کانون‌های قدرت موجب اتحاد سیاسی و پیمان صلح شده‌اند و چه آن زمان که به‌طور مستقیم، خود در رأس هرم قدرت و حکومت قرار گرفته‌اند. "اسناد و مدارک بسیاری از همراهی زنان با همسران و برادران برای کمک به اجرای منویات سیاسی، سفارت و رساندن اخبار یا شفاعت از فرزندانشان در صلح و جنگ وجود دارد

حجازی، ۱۳۷۶.

تطابق اجتماعی

"طرز توزیع جمعیت و نوع معیشت شبانی و کشاورزی که بعد از ورود تدریجی آریایی‌ها به سرزمین تازه در سراسر فلات و نواحی اطراف، تابع احوال طبیعی زمین و مناسب با پستی و بلندی خاک و کثرت یا قلت آب هم می‌شد، در میزان فعالیت ساکنان فلات و لاجرم در سرنوشت و تاریخ و تیره‌های مختلف این طوایف تاثیر

و همپایی این دو را در مهام خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی اقرار کرده است. در سلسله مراتب خانوادگی، بعد از پدر، مقام مادر اعتبار کافی داشته و به عنوان "بانوی خانه" صاحب اختیار امور داخلی منزل بوده است. اعتنا به گسترش طولی خانواده و تداوم نسل‌ها، که شکل اولیه و اساسی اجتماعات خانوادگی، روستایی، قبیله‌ای، قومی و ملی را به‌وجود آورده، نشانه‌ای از ریشه‌ای بودن موقع و مقام هسته اولیه زندگی را داشته است و اگر این وضع را با شرایط همسایگان آنروز ایران مقایسه کنیم معلوم می‌شود که احترام و اهمیت زنان در ایران به مراتب بیش از جوامع متمدن دیگر بوده است. (همان)

تامین خوراک

در جامعه اولیه ایران کهن، "زن" موقعیتی ممتاز داشت و صاحب اختیار و قدرت و نفوذ فراوان بود. گیرشمن می‌نویسد: "زن در فلات ایران، گذشته از آنکه نگهداری آتش را بعهده داشت و اختراع‌کننده ظروف سفالین بود، می‌بایست چوبدستی به دست گرفته، در کوه‌ها به جستجوی ریشه‌های خوردنی نباتات و جمع‌آوری میوه‌های وحشی بپردازد."

تولید و هنر

"... در عهده بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال قبل از میلاد، انسان پیش از تاریخ که بیشتر در نجد ایران می‌زیست، در سوراخ‌هایی که در جوانب پر درخت کوه‌ها حفر می‌شد و به وسیله شاخه‌های درخت مسقف می‌گردید، روزگار می‌گذرانید. ولی قدیمی‌ترین محل سکونت آدمی که در دشت ساخته شده، در "سیالک" کاشان است. در روی آثار مکشوفه از حفاری‌های سیالک به‌نظر می‌رسد

زن در جامعه روستایی

”روستاها و ممیزه‌های فرهنگی مادی و معنوی آن اساس توانمندی‌های اجتماعی و بن‌مایه‌های مدنی زندگی ملت ایران را تشکیل داده‌اند و تجربه‌های تاریخی نیز لزوم حفظ روستا و اتکای بدان را برای برقراری موجودیت و حیات ساکنان صبور و سختکوش فلات ثابت کرده است. غلبه شئون مختلف فرهنگ روستایی بر جزء و کل مقتضیات زیستی ایرانیان تا ابتدای سده بیستم میلادی و تا زمان نفوذ و تداخل نظامات مدنی و شاخصه‌های اجتماعی - اقتصادی غربی که موجب تحولات پر دامنه و مهم و دگرگون سازنده بنیادی در هر زمینه شده است، در کالبد هویتی اصلی ایرانیان آشکار است شعبانی، ۱۳۸۱.

”نقش مولد اقتصادی بودن زن، در جامعه روستایی به خوبی نشان می‌دهد که زن در خانواده روستایی فقط خانه‌دار نیست، بلکه وظایف خانوادگی و تولیدی را با هم انجام می‌دهد، یعنی مانند سایر زنان (شهری) هم زوجه، هم مادر و هم خانه‌دار است و در عین حال، نقش تولیدکننده را نیز دارد (درخشان، ۱۳۷۶). در فعالیت‌های صنایع روستایی، ستون این صنعت بر دوش زن استوار است... زن خانه‌دار روستایی با تامین وسایل آسایش همسر و فرزندانش (با ابزار تولید نیروی کار)، در حقیقت به طور غیر مستقیم و با واسطه در تولید سهم است لهسایی زاده، ۱۳۷۴

”فعالیت کشاورزی زنان در روستاهای ایران در سه مقطع تاریخ معاصر توسعه روستایی، تحت تاثیر عوامل توسعه‌ای بوده است. قبل از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱، تبع قوانین عرفی موجود در ایران، زنان از دسترسی به

مقاومت به جای گذارد... در داخل فلات، تمدن انسانی از قدیمی‌ترین زمان در ساختار اجتماعی دهکده (دیه، ده) شکل گرفت و مهاجران آریایی و حتی بومی‌های ماقبل آریایی به حکم طبیعت زمین و اقتضای اقلیم، خواه به خاطر تسهیل آبیاری اراضی و خواه به جهت دفاع از کشت و رمة خویش در مقابل هجوم بیگانه و حیوانات درنده، ایجاد مساکن مجتمع و نزدیک به هم را از انشای مزارع متفرق و پراکنده بیشتر مایه ایمنی یافتند. بعلاوه چون جامعه آریایی با پیوند طوایف و تیره‌ها به هم مربوط می‌شد، توطن در دهکده، تیره‌ها و دوده‌هایی وابسته را نزدیک به هم نگه می‌داشت و مقابله با مهاجمان و مرابده با متحدان را برای آنها آسانتر می‌ساخت

زرین کوب، ۱۳۸۱

به طور کلی از نظر مناسبات ناشی از شکل‌گیری تطابق اجتماعی می‌توان گفت: از دیرباز سه‌گونه زیست: ”روستایی“، ”عشیره‌ای“ و ”شهری“ در سطح فلات شکل گرفته است که در ادوار تاریخی، هر کدام اختصاصات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مربوط به خود را عرضه کرده‌اند (شعبانی ۱۳۸۱).

باتوجه به اینکه جوامع عشیرتی و روستایی ویژگی‌های خود را دارند، در اینجا به اجمال، ابتدا ضمن بیان برخی اختصاصات اینگونه جوامع، به موفقیت، جایگاه و نقش اجتماعی و اقتصادی زنان در نظام فرهنگی اجتماعی اقتصادی ایل و قبیله و نیز جامعه روستایی اشاره می‌کنیم، سپس منزلت و جایگاه زن را در ادوار مختلف تاریخ ایران که به طور کلی بازگوکننده موقعیت آنان در شهرهای آن روز و به خصوص مراکز حکومتهاست مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

عشایری شکل و ترکیب خود را پیدا کند و از نظام فرهنگی خاص نیز که تقریباً در میان تمامی کوه‌نشینان ایرانی یکسان و مشترک است برخوردار بمانند. بر روی هم جامعه عشایری را می‌توان در چارچوبه فرهنگی خاص خود مستقل شمرد. افراد ایل، خود را از یک خانواده و یک ریشه و یک اصل می‌شمارند و پیوستگی‌ها به‌صورتی است که دوستی‌ها منحصر از طریق خویشاوندی حاصل می‌شود و ارتباط خونی و قبیله‌ای مایه پیوند فرد با کلیت بزرگتر و جامع‌تری که موجودیت عشیرتی است، می‌گردد. این امر در تمامی ادوار تاریخی ایران نقش سیاسی بزرگی بازی کرده است و غالب حکمرانان برای حفظ مناسبات صحیح با ایل مورد نظر به انتخاب همسری از همان ایل پرداخته و در حقیقت، با به میان کشیدن پای زنان در معادله‌های اجتماعی، سیاسی، قدرت مرکزی و ملی را به کانون اقتدار محلی نزدیک کرده‌اند.

جامعه عشایری پدر سالار است و پس از مرد خانواده که ستون اساسی استواری و موجودیت چادر را تشکیل می‌دهد، اختیارات به پسر ارشد او منتقل می‌شود. مرد از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و با اینکه بار عظیم مسئولیت بر دوش زنان است که گوسفندان را می‌دوشند، شیر را به موارد مختلف لبنی تبدیل می‌کنند، پشم را می‌ریسند و البسه و پوشاک متعدد و نیز گلیم و جاجیم چادر از آن می‌بافند، غذا می‌پزند، احشام بیمار را تیمار می‌کنند، به‌هنگام کوچ و حرکت‌های جمعی بخش مهمی از وسایل ساده زندگی را بر سر و دوش می‌کشند و در نهایت دیگر امور مکلف جامعه نسوان را در نظام‌های سنتی برعهده دارند که به‌طور کلی می‌توان گفت: نقش

زمین‌های زراعی دور نگهداشته شده بودند و زن طبق سنت رایج بر حسب نظام مزارعه و مقدار نسق زراعی یا در مزرعه خود و اگر مقدار نسق زراعی کم بود، در بعضی موارد مجبور به کار در مزارع سایرین به صورت مزدی بود. پس از انقلاب اسلامی گرچه نظام‌های بهره‌برداری، تغییر چندانی نکرد، اما فرایندهای کشاورزی بر روی نقش زنان بی‌تاثیر نبوده است. در کشت محصولات کاربر (مانند برنج و توتون) همچنان نقش تولیدی زنان به قوت خود باقی است. سهم زنان در بخش صنایع روستایی کمتر از بخش کشاورزی نیست. بنابر آمار رسمی در سال ۱۳۷۱ حدود ۵۰ درصد صادرات غیرنفتی به صنایع دستی اختصاص داشته و چیزی حدود ۱/۲ میلیارد دلار از ۲/۴ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی ایران از فروش صنایع دستی بوده است که باز درصد بالایی از آن صنایع دستی روستایی بوده است. زنان روستایی در یک دامنه وسیع از صنایع روستایی (قالی‌بافی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی، صنایع دامی، صنایع غذایی و ...) مشغول به کار هستند. در قسمت‌های مختلف صنایع دستی، تا ۸۰ درصد در قسمت قالی‌بافی تا ۱۰۰ درصد کار توسط زنان صورت می‌گیرد (همان).

زن در جامعه عشایری

... «عشایر به گروه‌هایی از ساکنان کشور اطلاق می‌شوند که عمده معاش خود را از طریق گله‌داری و چوپانی می‌گذرانند و با جای‌گیری در پلندای کوه‌ها و بهره‌جویی از مراتع طبیعی، بخشی از زمین را که به کار کشاورزی کمتر می‌آید، در اختیار می‌گیرند... شکل خاص زندگی شبانکاری و مقتضیات متعدد انسانی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نظامی آن باعث شده است که اجتماعات

بوده است. در میان جوامع قدیم، حداقل در میان طایفه "گوتی Gutı" که کوه نشینان دره کردستان بوده‌اند، زن فرماندهی سپاه را در دست داشته است (حجازی، ۱۳۷۶).

دوره هخامنشیان (۳۳۰-۵۵۰ ق.م)

"در دوره هخامنشیان، قابلیت زنان در انجام امور، مهم و حساس شناخته شده بود، به طوری که وظایف دستوری و روحانیت، مقام قضاوت و آموزش و تربیت مسایل دینی و اخلاقی به آنها محول می‌شود. هرودوت مورخ یونانی می‌نویسد: پایه زن‌ها نزد آریان‌های ایرانی، بهتر از پایه آنها نزد مردمان دیگر است. زنان در انجام تمرینات بدنی، برای کسب مهارت‌های جنگی آزادی داشتند. آنها گاهی در مقام فرماندهی سپاه به امور لشکر رسیدگی می‌کردند و گاهی قسمتی از عملیات و اجرای نقشه‌های جنگی را به‌طور جمعی عهده‌دار می‌شدند. قدیمی‌ترین مدرک از شرکت زنان در جنگ، مربوط به نبردهای بین کوروش و "ایشتویگو" است. تصویر روی یک ظرف دارای نقاشی الوان در موزه "هرمیتاژ" که منظره شکار ایرانی نام دارد، نشان می‌دهد که در دوره هخامنشیان زنان به شکار رفته و با کاربرد نیزه و سایر وسایل و ابزار شکار آشنایی داشته‌اند.

"تعالیم دینی و اخلاقی به وسیله والدین در محیط خانواده به کودکان آموخته می‌شد... فرزندان تا ۵ سالگی باید زیر دست مادر تربیت می‌شد تا شایسته دخول در آموزشگاه رسمی شود و سپس در مراکز دینی به وسیله روحانیون تقویت گردد."

"ملکه آتوسه خط جدید را آموخته بود و در تربیت نجیب‌زادگان دربار می‌کوشید. کوروش نیز تحت مراقبت

زنان در حیات پر تعب کوهستانی بسیار سنگین است و بار سنگین اداره خانواده متحرک (چادر نشین) بر دوش بانوان قرار دارد. با اعتنا به پایین بودن سن ازدواج (که گاه از سن نه و ده سالگی دختران را به خانه بخت می‌فرستند). بانوی عشایری در نیمراه زندگی فرسوده و خسته می‌شود و از پای در می‌آید. بسیار اتفاق می‌افتد که در چنین مواردی او خود به استقبال دختری جوان و فعال برای مزاجت با شوی می‌اتسسال می‌رود. نقش اجتماعی بانوی تازه‌وارد، به عینه همانند چاکر زنی است که باید در خدمت بانوی خانواده یا پادشاه زن فرهنگ ایرانی پیش از اسلام قرار گرفته باشد (شعبانی ۱۳۸۱).

زن در دوره ایلام و ماد

"هزاره سوم قبل از میلاد به بعد، متعلق به تاریخ ایلام و بعضاً ماد بوده است. تاریخ اقوام ایلامی و مادی با کمی تفاوت با هم شروع می‌شود، اما تا اواخر قرن هشتم قبل از میلاد که قدرت مادها ظاهر می‌گردد، حکومت غالب با ایلامی‌ها بوده است (انصاف‌پور، ۱۳۵۲). منزلت و جایگاه زن در جامعه ایلام بدانجا می‌رسید که آراء حقوقی به نام خدایانی صادر شده که در غالب موارد جنسیت زن داشته‌اند. در احکامی هم که از خدایان زن به‌عنوان خدایان برتر نام برده نشده، زنان، همکار و دستیار دائمی خدایان مرد بوده‌اند و بدون ذکر نام‌شان احکام قضایی ضمانت اجرایی نداشته است.

بر اساس اسناد و الواح مکشوفه، یک زن ایلامی به مقام فرمانروایی شوش رسیده است. از این زن به نام "خواهر شیل خانا" یاد شده است. (منجم، ۱۳۸۱)

نقش زنان در جامعه کهن ایلام نیز برتر از مردان دانسته شده و حتی رسیدن به شاهی از طریق تبار مادری ممکن

عمومی وجود داشت، به‌ویژه در شهرهای یونانی نشین تا حدودی تعدیل گردید. بعضی از زنان این عصر در ادبیات و دانش‌جویی شهرت یافتند.

زن در دوره اشکانیان

در دوران حکومت اشکانیان، همچنان فرهنگ قوم ایرانی متأثر از فرهنگ و سنت یونانی بود که در زمان استیلا صدساله اسکندر و جانشینان او (سلوکیان) رواج داده می‌شد. اما تدریجاً مردم ایران از فرهنگ و سنت یونانی‌ها و مقدونیان دوری گرفتند. مقام زن‌ها نزد پارت‌ها پست‌تر از مقام آنها نزد مادی‌ها و پارسی‌ها بود. البته ارزش و موقعیت زن در نقاط مختلف کشور، در بین تمام طبقات یکسان نبوده است. زنان طبقات پایین اجتماع به‌خاطر شرکت در فعالیت‌های اقتصادی احترام شوهرانشان را برمی‌انگیزتند و محدودیت‌های زنان اشرافی را نداشتند. در زمان اردوان چهارم، زنی به نام "آریادخت" خزانه‌دار کشور بوده است نوابخش، (۱۳۵۵)

به‌طور کلی در دوره پنج‌قرنی حکومت اشکانیان، به‌دنبال گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان با یونانی‌ها، زندگی شهری و توسعه مظاهر آن از رشد بیشتری برخوردار شد و طبیعتاً مردم زیادتری نیز به سکونت در مراکز زیستی وسیع‌تر و بزرگ‌تر ترغیب شدند. این واقعه به سهم خود تغییراتی را در ساختار جمعیتی (ده نشین و عشایر) ایران وارد کرد شعبانی،

۱۳۸۱

دوره ساسانی

موقعیت زنان در دوره ساسانی براساس جامعه طبقاتی (کاست) تنظیم شده بود. بنابر نامه تنسرحدودی بسیار محکم، نجبا و اشراف را از توده مردم جدا می‌کند،

مادر خود ماندانا، تربیت شد. ماندانا، نخستین مدرسه هم‌تیم‌ها را در پارس به‌وجود آورده بود که عده زیادی از پسران پارسی هم سن و سال کوروش در آن، درس زندگی و مشق تیراندازی و سواری و فنون نبرد می‌آموخته‌اند." از مجسمه‌های سنگ آهکی که از مقبره یک زن و شوهر در پالمیر به‌دست آمده، می‌توان دریافت که زنان در دوران هخامنشی، نخ ریزی و بافندگی می‌کرده و این کار برای آنان نوعی امتیاز و فضیلت محسوب می‌شده است."

... در بعضی موارد، زن‌ها وظایف دستوری و روحانیت را نیز عهده‌دار می‌شدند و البته آنان که اینگونه مسئولیت‌ها را قبول می‌کردند، تحصیلاتشان از مبانی تعلیمات ابتدایی تجاوز می‌کرده است. در دینکرد به قابلیت زن‌ها برای مقام قضاوت اشاره رفته است و صریحاً ذکر شده زنانی را که تحصیل حقوق نموده‌اند برای مقام قضاوت بر مردانی که از آن بی‌بهره‌اند ترجیح باید داد. ظاهراً با شرایطی، زنان می‌توانستند حرفه‌های روحانیت را تا به حد مقام مقدس زاواتا، احراز کنند و می‌توانستند مدیر تشریفات مذهبی نیز بشوند. وظیفه نگهبانی آتش مقدس را زنان در دوران سالخوردگی، هنگامی که دستان (عادت زنانگی) از آنها رفع می‌شد می‌توانستند بر عهده بگیرند حجازی، ۱۳۷۰

دوره حکومت اسکندر و جانشینان او

از عهد حکومت اسکندر و جانشینان او اطلاعات مستقیمی درباره وضعیت زن ایرانی در دست نیست. اما با توجه به نفوذ فلسفه و طرز تفکر یونانی به ایران و سیاست هلینیزاسیون اسکندر می‌توان گفت: محدودیت‌هایی که در دوره هخامنشی برای زنان از نظر حضور در مجامع

تا حدی که تحرک طبقاتی، تقریباً ناممکن می‌شود. امتیاز آنان، به لباس و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار بود انصاف‌پور، ۱۳۵۲

زنان در دستگاه سلطنت از جریان‌ات سیاسی و برخوردهای قدرت دور نبوده و با درک سیاسی و هشیاری و قدرت تجزیه و تحلیل مسایل حکومت طرف مشورت مردان قرار می‌گرفته‌اند.

پس از فوت پادشاه در صورت صغر سن فرزند نکور، شاهبانو به سلطنت می‌رسید. همچنانکه وقتی شاهپور دوم کوچک بود، مادرش به پادشاهی رسید. همین‌طور پس از مرگ یزدگرد دوم و بروز اختلاف بین دو پسرش، مادرشان "دینگ" در تیسفون سلطنت کرد. همچنین پس از مرگ خسرو پرویز، پوران‌دخت پادشاه شد. اطاعت از والدین به خصوص پدر لازم بود و اگر چنین نمی‌شد، بخشی از ارث در صورتی که مادر ارزشمندتر بود به او تعلق می‌گرفت. "آموزش پسران جوان تا سن هفت سالگی به عهده مادر بود و اگر مادر می‌مرد، این وظیفه به خواهر مادر و یا دختر بالغ پدر محول می‌گردید سهرابی، (۱۳۵۷).

در پرورش فرزند، مادر وظیفه سنگینی را عهده‌دار بود، چه از یک طرف سعی در یاد دادن آداب و رسوم ملی به طفل داشت و از طرف دیگر می‌کوشید که از معاشرت با همبازیهای ناباب و ناشایسته او را منع نماید. مادر، چون خود را نخستین آموزگار و سرمشق زندگی آینده کودک می‌دانست، در اعمال و رفتار خود دقت کافی مبذول می‌داشت. طرز نظافت، نحوه لباس پوشیدن، آداب معاشرت، اصول و مبانی دینی و مراسم آن، احترام به بزرگسالان و کهنسالان، مراعات حال همسایگان و

خلاصه "کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک" اصولی‌ترین شعارهای اجتماعی نیاکان بود که به وسیله مادر آموزش داده می‌شد. در این عهد نیز زنان به مقامات روحانی رسیده‌اند. در کتاب هیربدستان (قانون‌نامه روحانیون) از جمله چیزهایی که شرح داده است وظایف آن روحانی است که معاونت در اجرای مراسم دینی نماید. زنان نه تنها به بدن‌سازی و ورزش علاقه‌مند بودند که در تمرینات آمادگی جسمانی تا مرحله سلحشوری پیش می‌رفته‌اند و طبق نمونه‌های تاریخی به سرداری سپاه نیز رسیده و در جنگ‌های تن به تن به پیروزی نایل می‌آمدند حجازی، (۱۳۷۰).

ناگفته نماند که در مورد حقوق زنان در دوره ساسانی چند نظر متفاوت داده شده است. "بارتلمه (Bartelme)" "خاورشناس آلمانی معتقد است: "زن از شخصیت حقوقی برخوردار نبوده و از هر جهت تحت سلطه مرد بوده است." اما گیرشمن مخالف این نظر است و می‌نویسد: "گرچه در این دوران تعدد زوجات متداول بوده، اما زن از حقوق خود محروم نبوده است گیرشمن، ۱۳۳۵

درباره علت اختلاف نظر محققان راجع به میزان حقوق اجتماعی زنان در حکومت ساسانیان می‌توان گفت: زنان به تدریج در شرف تحصیل بعضی از حقوق خود بوده‌اند و قوانین و احکام جدید که وضع می‌شده، تفاوت‌هایی با گذشته داشته است بنابراین برحسب اینکه حقوق و منزلت زن در کدامیک از این احکام مورد داوری قرار گرفته اظهار نظرهای مثبت یا منفی شده است.

اسلام پانزده قرن پیش در سرزمینی ظهور کرد که در آن، زنان مانند بردگان، فاقد بسیاری حقوق انسانی بودند. در آن عصر چون دختر را ننگ می‌دانستند و یا از هزینه

زندگی و فقر و تنگدستی می‌هراسیدند، او را در بدو تولد می‌کشتند و یا زنده به‌گور می‌کردند. در آن عصر، حتی در متمدن‌ترین کشورها، حقوق فردی و اجتماعی زنان پایمال انحراف‌های فکری، پندارهای موهوم و سنت‌های غلط اجتماعی می‌شد.

اسلام با ارائه تفکری تازه درباره زن در قالب فرهنگ دینی به جامعه بشری اعلام کرد: جوهره زن همان جوهره انسان است که در مرد و زن بالسویه موجود است. اسلام به مساله زنان و حل مشکل عقب‌ماندگی‌های تاریخی و اعاده حقوق اجتماعی آنان توجه خاص نشان داد و بروز مشکلات گوناگون برای "زن" را ناشی از تفکرات و بینش‌های غلط غیرفطری حاکم بر نظام‌های اجتماعی خواند که باید با بینش الهی آنها را اصلاح کرد. "مطابق تعالیم اسلامی با توجه به سرمایه‌های مختلف فطری انسان‌ها و تقسیم وظایف و تاثیر تمایلات زن و مرد در مسئولیت اجتماعی، رعایت تنظیم روابط اجتماعی آنان در جامعه ضروری است که هدف آن از طرفی رشد استعدادهای انسانی و از طرف دیگر ایجاد جو تفاهم و عطف و محبت در خانواده برای تربیت و پرورش نسل سالم و درنهایت، داشتن جامعه‌ای سالم می‌باشد. لذا در روابط اجتماعی اسلام، حضور زن به‌عنوان محور عاطفه و مربی عاطفه و تقوی مطرح است. و تعطیل مسائلی سرمایه‌های وجودی او جایز نیست زن و توسعه، (۱۳۷۲) اسلام برای زن حق مالکیت، دانش‌اندوزی، کار و تحصیل، شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی قایل شد.

"زن" از نگاه قرآن عضو مؤثر در اجتماع معرفی گردید که باید مانند مردها در مسایل مهم اجتماعی و سیاسی ایفای نقش کند. پیامبر اکرم در طول مدت رسالت خود با

محو معیارهای جاهلی در اجرای این بخش از رسالت بزرگ الهی پیشتاز بود. سنت و سیره حضرت محمد(ص) در نحوه برخورد با زنان و ارج و منزلتی که پیامبر اکرم برای مقام زن قایل بود، بر همه پندارهای موهوم نسبت به زنان خط بطلان کشید. اینکه پیامبر در امور خطیر سیاسی از جمله تعیین حکومت و حاکم اسلامی، رای زنان را ضروری می‌داند، شائبه هر نوع تردید در مورد حقوق برابر اجتماعی زنان یا مردان را می‌زداید: "بیعت زنان با پیامبر(ص) و حضور آنان در مسجد و در جنگ‌های صدر اسلام دلیلی روشن برای مشروعیت در صحنه بودن زنان و لزوم شرکت آنان در تعیین سرنوشت سیاسی و استقلال زنان در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی است. اختصاص روز معین برای پاسخگویی به سوالات از جانب پیامبر گرامی (ص) به نحوی که این شیوه باعث تغییر و تحول در نگرش و ایجاد احترام به زن در بین مسلمین و غیر آن شد، همه نمایانگر شان اجتماعی زن استزن و توسعه، ۱۳۷۲

استاد مطهری در مورد حقوق زن می‌نویسد: "قرآن کریم احیاء کننده حقوق زن است. مخالفان لااقل تا این اندازه اعتراف دارند که قرآن در عصر نزولش گام‌های بلندی به سود زن و حقوق انسانی او برداشته است. ولی قرآن هرگز به‌نام احیاء زن به‌عنوان "انسان" و شریک مرد در انسانیت و حقوق انسانی، زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرد مطهری، ۱۳۵۷

در حکومت‌های بعد از اسلام

... "پس از ظهور دین مقدس اسلام، ابتدا اعراب اموی و به‌دنبال آن بنی عباس حاکمیت یافتند. از سده سوم هجری حکام کوچک داخلی به تشکیل حکومت‌های متقارن

دست یازیدند و آن گاه نوبت به سه تیره مختلف ترک غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی رسید. در آغاز سده هفتم هجری، مغولان وحشی حملات ویرانگر و بنیادبرانداز خود را آغاز کردند و هنوز سایه سیاه و تباہ آنان محو نشده بود که تاتاران به هجوم‌های گسترده پرداختند. دورانی نیز امرای کوچک ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو در اینجا و آنجا صحنه‌آرایی کردند.

ارتقا و منزلت علمی و اجتماعی

به‌رغم انحراف حکومت‌ها از اصول و روش‌های اسلامی که می‌توانست موجب رشد و تعالی سریع جامعه گردد، اساس زندگی ملی ایرانیان در دوره‌های بعد از اسلام با گذشته تاریخی آنان تفاوت چندانی نداشت، چون اگر در نظر آوریم که اکثریت تقریبی نود درصد از ساکنان مملکت همیشه در روستاها و کوهستان‌ها زندگی می‌کردند و به‌صورت واحدهای کوچک خودکفا و بالنسبه مستقل در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بودند ضمن آنکه با گسترش تعلیمات الهی که فرهنگ جامعه ایرانی به‌خوبی پذیرای آن بود، تعلیم و تربیت و آموزش دختران در خانواده‌های مسلمان و به‌ویژه در خانواده‌های فرهیخته، وجهه همت والدین قرار گرفت و به زودی استعدادها و توانایی‌های زنان در فراگیری رشته‌های گوناگون علوم به‌ثمر نشست و در طی سال‌ها نام بسیاری از زنان دانشمند، ادیب، عارف، هنرمند، سیاستمدار و ... در جامعه بلندآوازه شد، از جمله: پوران، دختر حسن‌بن سهل، به‌عنوان منجم و ریاضی‌دان (قرن دوم) ام عبدالرحمان در حدیث (قرن چهارم)، سیده خاتون فخرالدوله دیلمی، حاکم‌ری (قرن چهارم) ام محمد گیلانی در عرفان (قرن چهارم)، ام کلثوم واعظه بکرآبادی محدث

و سخنور (قرن چهارم)، ترکان خاتون همسر ملکشاه سلجوقی، حاکم اصفهان (قرن پنجم)، آبش خاتون، حاکم کرمان (قرن ششم)، ملکه ترکان همسر ایل ارسلان خوارزمشاه، نایب‌السلطنه (قرن ششم)، پادشاه خاتون، حاکم کرمان (قرن هفتم)، بانو باغبان اردبیلی، عارف و شاعر (قرن هشتم)، ام خاتون کردهکاری، ادیب (قرن نهم)، آغاسلطان، عالم در علوم متداول زمان (قرن دهم)، زبیده دختر ملاصدرا، ادیب و مفسر قرآن و بدریه دختر ملاصدرا، ادیب و فیلسوف (قرن یازدهم)، آمنه بیگم دختر وحید بهبهانی، فقیه (قرن دوازدهم)، آمنه خانم قزوینی مادر قره‌العین، فقیه و فیلسوف (قرن دوازدهم)، گلین خانم دختر فتحعلی‌شاه، خوشنویس قرن دوازدهم)، شمس‌الدوله همسر ناصرالدین شاه، نویسنده (قرن سیزدهم)، بی‌بی عالم خراسانی، محدث، فقیه و عارف (قرن سیزدهم). "حضور زنان محدثه از اواخر قرن سوم به‌خصوص قرن‌های پنجم و ششم، اوج فعالیت‌های زنان در این مبحث است؛ به‌طوری که احادیث زنان محدثه مورد ارجاع واقع می‌شده است. در زمینه خدمات عمرانی نیز فعالیت زنان چشمگیر بوده و مملکت وسیع ایران در این دوره توسط زنان ساخته شده است. خاتونان خیر و نیکوکار ایرانی، فعالیت‌های عمرانی خود را بیش از همه در کار ساختن مدرسه معطوف کرده و سپس علاقه‌مند ساختن مسجد، جماعت‌خانه و قنات بوده‌اند. رباط، کاروان‌سرا، دارالشفاء، حمام، کتابخانه و حتی پارک (= باغ) از دیگر جایگاه‌هایی هستند که به نام زن ایرانی ثبت شده است حجازی، ۱۳۷۶

در دوره مغول‌ها

بعد از حمله مغول به ایران، ناامنی و هرج و مرج سراسر کشور را فراگرفت و ساختمان جامعه ایرانی دستخوش دگرگونی شد. در این دوره پیش از آنکه مغولان از اسلام تاثیر پذیرند، آداب و رسوم مغولی الگوی زندگی خانوادگی بود اما با گرویدن ایلخانان به اسلام، دوباره احکام اسلامی رایج گردید. ابن بطوطه می‌نویسد: "چیزی که در این بلاد مایه تعجب فراوان بوده احترامی است که درباره زنان خود داشته‌اند. مقام زن در میان این مردم بیشتر از مقام مرد است. به هر حال اگر هم، زن بر مرد برتری نداشته، تساوی حقوق مادی و معنوی زنان با مردان بسیار رعایت می‌شده است. "زنان مغول بنا به مقتضای نظام شبانی و نداشتن نقش اساسی بردگان در امر تولید، دارای موقعیت اجتماعی نسبتاً والایی بوده‌اند. آنان در کار سیاست و کشورداری مستقیماً شرکت داشتند. زنان گاهی به مقامات و مناصب نیز نایل شده و امور ایل و قبیله را در دست گرفته‌اند. زنان مغول، نه تنها وقتی که رسماً نایب‌السلطنه و یا فرمانروا (ساتی بگ) بودند، بلکه حتی در مواقع دیگر نیز در امور دولت دخالت می‌کردند و به تناسب شخصیت‌شان در این راه نفوذ می‌یافتند. مغولان این نوع دخالت را صحیح می‌دانستند. زنان خانواده نه تنها سفرای خارجی را به حضور می‌پذیرفتند، بلکه در مراسم گوناگون، از جمله تشریفات انتخاب خان مغول شرکت می‌کردند بیانی، ۱۳۷۵

زنان مغول در تیراندازی و سوارکاری دست‌کمی از مردان نداشتند. مغولها را عقیده بر این بود که زن و مرد همواره باید آماده جنگ باشند و سلاحشان همراه و آماده. زنان مغول در میدان‌های رزم همراه مردان

در حکومت ترکان سلسله‌هایی که به نام غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و ... قرن‌ها در ایران حکومت کردند، پیش از آمدن به ایران مانند ساکنان بدوی حجاز و صحرای عربستان چادرنشینی بودند که به کار دامداری و دامپروری اشتغال داشتند و در میان آنها نقش "زن" در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان همکار مرد مشخص شده و امور خانه‌داری و مراقبت از چهارپایان، دوشیدن شیر، ساختن لبنیات، چیدن پشم حیوانات، شستن نخ، دوختن لباس و ... به عهده زنان بود. از این روی در جامعه شبانی، زنان و دختران موقعیت نسبتاً ممتازی داشتند و از احترام و بزرگداشت افراد قبیله برخوردار بودند... در نظام اجتماعی ترک، اگرچه مرد به عنوان چوپان و دامدار نسبت به زن تفوق داشت، اما زن نیز به جهت نقش مؤثر در امر تولید از پایگاه اجتماعی برتر برخوردار بود... رالف لیتون می‌نویسد: در کار گله‌داری، زن و مرد به یک اندازه سهم بودند. زنان مانند مردان سوارکاری می‌کردند و در مواقع سخت وارد میدان کارزار می‌شدند. زنان شوهردار ممکن بود از طریق توارث یا گرفتن هدیه، شخصاً صاحب ملک و مال و یا تعدادی دامهای اهلی شوند که در آن صورت شوهرانشان حق هیچگونه مداخله در مالکیت ایشان نداشتند. هر زوجه یورتی جداگانه داشت که در آن با کودکانش زندگی می‌کرد. نخستین زوجه رئیس و کارفرمای گروه خانواده محسوب می‌شد و سرپرستی کلیه افراد خانواده و تشکیلات مربوط به آن را به عهده می‌گرفت، به طوری که در غیبت شوی حتی اختیار گله‌ها و دام‌هایش نیز به دست وی می‌افتاد نوایخش، ۱۳۵۵.

در دوره صفویه

در دوره صفویه براساس نوع برداشت و تفسیر حکومت از دین و سنن و رسوم جاری، فعالیت‌های اجتماعی زنان محدود بوده است که بازتاب این محدودیت اجتماعی را در نحوه زندگی زنان می‌بینیم؛ "به گفته اکثر سیاحانی که در این ایام از ایران بازدید کرده‌اند، زندگی زنان بیشتر در اندرونی‌ها و در طبقات بالا در حرمسراها می‌گذشته است. حضور زنان در پیش مردان بیگانه ممنوع بوده و جز در میهمانی‌های خانوادگی در جمع ظاهر نمی‌شده‌اند. این شیوه شاید در مورد زنان طبقات پایین به شدت بزرگان اعمال نمی‌شده ولی زنان طبقات بالا، حاجب و دربان و قورقچی برای مراقبت به‌همراه داشته‌اند... در عرصه سیاست و حکومت به این دلیل که بیشتر زمام‌داران سرگرم خوش‌گذرانی و عشرت بوده‌اند، زنان فعال در دربار زمام امور را به دست می‌گرفته‌اند و این وضعیت به خصوص در دوران شاه اسماعیل به خوبی قابل مشاهده بوده است. زنان، در زمان این پادشاه، در اسب‌سواری مانند مردان مهارت داشتند و حتی گاهی آنان نیز در جنگ‌ها شرکت می‌کردند نوابخش، ۱۳۵۵

در دوره قاجار

در دوره قاجار، از زنانی می‌توان یاد کرد که اهل فضل و ادب و هنر بوده و یا در شته‌هایی از هنر خط، موسیقی و نقاشی شهرت داشته‌اند، همچنین از زنان خیر و نیکوکار که با وقف املاک و اموال به نیازمندان کمک می‌کردند و نیز از زنانی که با استفاده از موقعیت خانوادگی نقش‌هایی در خدمت به اجتماع ایفاء کرده‌اند؛ چون حُسن جان خانم مشهور به والیه که مدتی در کردستان حکومت کرد و فخرالدوله نوه دختری امیرکبیر

می‌جنگیدند و به‌هنگام صلح در تولید ارزش‌های مادی به اندازه مردان فعال بودند. (نوابخش، ۱۳۵۵) زنان عهده‌دار بارگیری شترها و هدایت گاری‌ها بودند و روی هم رفته در زندگی اقتصادی از جمله دامداری سهم بسزایی داشتند. با این منزلت و مقام اجتماعی که زنان در جامعه داشتند، دختران در خانواده، صاحب قرب و اعتبار بوده و مردان نه تنها از داشتن دختر ناراضی نبودند، بلکه تولد آنان را به یکدیگر تبریک و تهنیت می‌گفتند. زنان این عهد در انتخاب مذهب نیز آزادی کامل داشتند و این امکان در اختیار آنان بوده تا مذهبی متفاوت با شوی خویش برگزینند. "موقعیت ممتازی که زنان نژد مغولان داشتند و در قانون‌گذاری آنان نیز انعکاس یافته بود، در ایران بی‌تاثیر نماند همان طرز عمل و سلوک ناموجه حکام اموی و عباسی که به یکباره دستورهای مقدس آسمانی اسلام را فراموش کرده بودند و به سیادت جویی و تفوق طلبی عرب بر عجم تمسک بی‌اندازه می‌جستند و مشکلات ناشی از حکومت‌های ترکان، مغولان، تاتاران و ترکمنان نیز که دیرپای بودند و یکی بعد از دیگری در صحنه‌های مختلف ملک اقامت گزیدند، شیوه‌های خشن و غیر انسانی حکام خودی و ایرانی هم منشأ جنیث‌ها و نهضت‌های متعدد شده و عوارض ناشی از آن را به صورت حوادث بسیار دردناک و خونین عرضه داشته است... تا سرانجام دولت صفوی با حمایت قطعی امرای ترکمن و ایلات داخلی ایران بر سرکار آمد و به تشکیل حکومت ثابتی موفق شد.

که تا پایان حیات دارای قدرت سیاسی و نفوذ اجتماعی بود توانا، ۱۳۸۰

در نهضت مشروطه

زنان در تاریخ نهضت مشروطیت برای سرنگونی حکومت قاجار، به سهم خود نقشی فعال برعهده داشتند، هرچند گمنام بودند: "...در جنبش مشروطه دو دسته پا درمیان داشته‌اند؛ یکی وزیران و درباریان و مردان برجسته و به‌نام و دیگری بازاریان و کسان گمنام و بی شکوه. آن دسته، کمتر یکی درستی نمود و این دسته، کمتر یکی نادرستی نشان دادند. هرچه هست کارها را این دسته گمنام و بی شکوه پیش بردند و تاریخ باید به‌نام ایشان نوشته شود کسروی، ۱۳۵۶ زنان از لحاظ مالی و روحی مشروطه‌خواهان را حمایت و از ایشان دربرابر نیروهای شاه دفاع می‌کردند؛ در سال ۱۹۰۵ که علمای دینی در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند، زنان برای مصون نگهداشتن ایشان از حمله نیروهای مسلح دولتی، موانع انسانی به‌وجود آوردند. در تابستان ۱۹۰۶ که مشروطه‌خواهان در باغ سفارت انگلیس به بست نشستند، چند هزار زن کوشیدند که به اعتصاب‌کنندگان بپیوندند، اما مقامات انگلیسی مداخله نمودند و مانع شدند. پس از امضای فرمان مشروطیت در سال ۱۹۰۶، زنان فعالیت‌های اجتماعی خود را در امور سیاسی و اقتصادی تشدید کردند، از جمله در جریان تاسیس بانک ملی و تحریم منسوجات خارجی در جهت حمایت از کالاهای بومی، سخت کوشیدند. تاسیس بانک ملی با هدف حل مشکل کمبود سرمایه و استفاده نکردن از وام‌های خارجی که می‌توانست وسیله‌ای برای دخالت قدرت‌های

بیگانه در کشور گردد صورت گرفت. ... "سیدجمال‌الدین واعظ، از مردم خواست که با جمع‌آوری پول برای تاسیس بانک ملی کمک کنند؛ طلاب و محصلین کتاب‌های خود را فروختند و زنان جواهراتشان را تقدیم کردند. در تهران یک میلیون تومان فراهم شد و مردم آذربایجان متعهد شدند که همین مبلغ را تدارک کنند توانا، ۱۳۸۰ گروههایی از زنان نیز به نیروی مقاومت پیوستند و برای استقرار مشروطیت جنگیدند. در طی ده ماه محاصره تبریز، زنان رزمنده در لباس مردان با مهارتی که در تیراندازی داشتند، در بین نیروهای دشمن رخنه کردند و سرب‌مذاب بر روی آن‌ها ریختند. زنان کشاورز درحالی‌که بعضی از آنان نوزادان خود را بر پشت بسته بودند، سلاح برداشتند و دوش‌به‌دوش مردان به نیروهای استبداد جنگیدند. "در رساله‌ای که ثریا، پاولویچ و ایوانسکی به نام "انقلاب مشروطه ایران" نوشته‌اند ذکر می‌کنند: "در نهضت مشروطه ایران، زنان ایرانی نیز حضور داشتند. عکس یک دسته ۶۰ نفری از زنان چادر به سر و تفنگ به دست اکنون در اختیار ماست؛ اینان نهبانان یکی از سنگرهای تبریز بودند. "از روزنامه کبلمتین نقل است: "در یکی از زدوخوردهای بین اردوی انقلابی معروف، ستارخان با لشکریان شاه، در میان کشته‌شدگان انقلابیون، جنازه ۲۰ زن مشروطه‌خواه در لباس مردانه پیدا شده است. "همچنین تاریخ مشروطه ایران، ذیل عنوان: هفته شور و خروش در تبریز می‌نویسد: "...از امروز کانون شورش سربازخانه گردید که از هرروز در آنجا انبوهی پدید می‌آمد و میدانی به آن پهناوری پر از مردم گردید... در یک سوی میدان به نام نویسی می‌پرداختند و در یک سو توانگر و کم‌چیز

در جمهوری اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷، زمینه‌ساز تحول و نگرشی جدید در عرصه حیات اجتماعی زنان کشور بود. نگرشی تازه نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان و امکان فعالیت و مشارکت زنان را در امور مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فراهم ساخت. در جریان هشت سال جنگ تحمیلی (۱۳۶۸-۱۳۶۰)، زنان نقش مؤثر در دفاع از سرزمین و انقلاب اسلامی داشتند.

آمار و ارقام رسمی داخلی و بین‌المللی، بهبود شاخص‌های توسعه برای جامعه زنان نسبت به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد: تعداد زنان در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۶/۴ میلیون نفر بود که این رقم در سال ۱۳۵۷ به حدود ۲۹/۵ میلیون نفر رسید؛ یعنی جمعیت زنان طی بیست سال حدود ۸۰ درصد افزایش یافته است که با وجود این افزایش، بهبود شاخص‌های بهداشتی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به زنان محسوس است.

"در سال ۱۳۵۵ فقط ۸ درصد از زنان کشور باسواد بوده‌اند و تا قبل از انقلاب اسلامی (سال ۱۳۵۷)، این نسبت به حدود ۴۶ درصد رسیده است. طبق آخرین آمار (۱۳۵۷) این رقم به ۷۴ درصد یعنی حدود سه برابر رسیده است. با توجه به نسبت دانشجویان زن در مقاطع مختلف دانشگاهی موفقیت آنها در تحصیلات عالی قابل توجه است زن و توسعه، ۱۳۷۲ بررسی وضعیت اشتغال زنان در جوامع شهری، نشان‌دهنده ارتقاء زنان از مشاغل پایین به شغل‌های میانی است. به طوری که در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۵ درصد زنان در مشاغل تخصصی فعال بوده‌اند و در سال ۱۳۵۷ این نسبت به حدود ۲۸ درصد رسیده

هرکسی به اندازه توان و خواهش خود پول به صندوق می‌پرداختند... زنان نیز در این شور و خروش هم‌آواز مردمی بودند و کسانی که از آنان گردن‌بند و گوشواره و بازوبند خود را می‌آوردند و به صندوق می‌دادند که فروخته شود و پولش در راه روانه گردانیدن مجاهدان به کار رود."

در دوره پهلوی

در دوران حکومت رضاخان، محور تبلیغات در مورد آزادی زنان این بود که با "کشف حجاب" آزادی زنان تامین می‌شود. طرح کشف حجاب همزمان در سه کشور همسایه ایران، ترکیه و افغانستان به مرحله اجرا گذاشته شد که در هر یک از این کشورها مسایل و عواقب اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود را به دنبال داشت. در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت برنامه‌های مختلفی که در سال‌های حکومت پهلوی در امور زنان به اجرا گذاشته می‌شد، با اهداف سیاسی و در جهت مبارزه با فرهنگ مذهبی به بیان دیگر به‌رغم آنکه به ظاهر زنان در صحنه اجتماع و در مراکز تبلیغات حکومتی و تجارتي حضور داشتند ولی در متن امور غایب بودند، که از این وضعیت می‌توان به "غیبت در حضور" تعبیر کرد. در سال‌های پادشاهی محمدرضاشاه، شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در سطح بین‌المللی بسیار متحول شده بود و به تبع آن به خصوص در بیست و پنج سال دوم سلطنت، برنامه‌هایی در لوای مدرنیزاسیون در کشور به اجرا گذاشته شد که به تقلید از غرب بعضی تغییرات را در زندگی زنان به‌ویژه زنان شهری و در میان طبقات مرفه ایجاد کرد.

کردند. در تاریخ جنگ‌های معاصر بی‌سابقه است. زنان همدوش مردان در فعالیت‌های اجتماعی و امور آموزش و پرورش، دانشگاهها، امور مالی و بهداشتی و ادارات دولتی و دیگر پهنه‌ها نیز مشارکت دارند انصاری، ۱۳۷۴

منزلت و مقام زن و حضور و مشارکت او در امر فعالیت‌های اجتماعی از نظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی چنین ترسیم شده است: "در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد: حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رای دادن، حق رای گرفتن، ... از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست، زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد... آنچه اسلام با آن مخالف است و آن را حرام می‌داند فساد است، چه از طرف زن باشد و چه از طرف مرد... اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد... زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیت‌های خود را انتخاب کند..."

منابع

- امامی، مهدی، ۱۳۸۱: "جمعیت‌شناسی جهان". تهران، انتشارات سمت.
- انصاری، حمید، ۱۳۷۴: "حدیث بیداری". موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاف‌پور، غلامرضا ۱۳۵۲: "دایره‌المعارف جامعه‌شناسی تاریخ ایران". تهران، شرکت سهامی انتشار.
- آبوت پاولا/الاس کلرو، ۱۳۸۲: "جامعه‌شناسی زنان". ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.

است ولی نسبت کارگران زن در مشاغل تولیدی از حدود ۵۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۲۳ درصد کاهش یافته و به این ترتیب در سال ۱۳۵۷ فقط ۴ درصد زنان به‌عنوان کارگر ساده خدماتی مشغول به‌کار بوده‌اند همان‌اگر واگذاری مسئولیت‌های اداری در سطوح مدیریت‌های میانی و ارشد را نشانه‌ای از باور اجتماعی به توان مدیریتی زنان بدانیم، براساس گزارش ایستنا مشخص می‌شود که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ مردان ۳۵ برابر زنان در مشاغل مدیریتی بوده‌اند. در برابر ۱۶۸۱۲ مدیر مرد در این مدت، ۴۶۰ نفر زن در رده‌های مدیریت قرار گرفته‌اند. همچنین براساس پژوهش انجام شده از سوی مرکز امور مشارکت زنان، از کل مدیران زن در دستگاه‌های دولتی ۸ مدیر عالی، ۲۹۶ مدیر میانی و ۸۸۳ مدیر پایه محسوب می‌شوند. در این آمار، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با ۳۰۴ مدیر زن، در رده اول و مجلس شورای اسلامی با ۳ مدیر زن در مرتبه آخر قرار دارند.

درمورد بازیابی نقش زنان در پهنه فعالیت‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای انقلاب اسلامی، کتاب حدیث بیداری می‌نویسد: "به جرات می‌توان ادعا کرد در هیچ برهه‌ای از تاریخ ایران، زنان مسلمان ایرانی بدین پایه از آگاهی‌های عمومی و سیاسی نرسیده و در سرنوشت کشور خویش دخالت داده نشده‌اند. در دوران اوج‌گیری قیام مردم علیه شاه، زنان در همه صحنه‌ها دوشادوش و حتی در مواردی پیشاپیش صفوف مردان حرکت می‌کردند. در طول جنگ تحمیلی عراق، نقشی که زنان مسلمان در تدارک امکانات برای جبهه‌ها و تشویق برادران و همسران خود برای دفاع از اسلام و انقلاب و حتی مشارکت در امور تدارکاتی خطوط مقدم جبهه‌ها ایفا

باتومور، تی بی، ۱۳۵۷: "جامعه شناسی". ترجمه سید حسین منصور و سید حسن حسینی کلجانی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

بیانی، شیرین، ۱۳۷۹: "نقش زن در ایران باستان". تهران، انجمن زنان پژوهشگر تاریخ.

پطروشفسکی و ...، ۱۳۵۴: "تاریخ ایران". ترجمه کریم کشاورز، تهران انتشارات پیام.

توانا، مرادعلی، ۱۳۸۰: "زن در تاریخ معاصر". تهران، مرکز امور مشارکت زنان.

حجازی، بنفشه، ۱۳۷۶: "به زیر مقنعه". تهران، دفتر علمی.

حجازی، بنفشه، ۱۳۷۰: "زن به ظن تاریخ". تهران، نشر شهر آفتاب.

دوپویی، گزاوید، ۱۳۷۴: "فرهنگ و توسعه". ترجمه فاطمه فراهانی و عبدالمجید زرین قلم، تهران انتشارات علمی و فرهنگی.

راوندی، مرتضی، ۱۳۵۸: "تاریخ تحولات اجتماعی". تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

رید، آیولین، ۱۳۸۰: "آزادی زنان". ترجمه افشنگ مقصودی، تهران، نشر گلادین.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱: "روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی". تهران، انتشارات سخن.

سهرابی، بهرام، ۱۳۵۷: "نظری کوتاه به خانواده و ازدواج در گذر تاریخ ایران". تهران، مرکز مطالعات.

شعبانی، رضا، ۱۳۸۱: "مبانی تاریخ اجتماعی ایران". تهران، نشر قومس.

شیخی، محمدتقی، ۱۳۸۰: "جامعه‌شناسی زنان و خانواده". تهران، شرکت سهامی انتشار.

علوی، هدایت‌الله، ۱۳۷۷: "زن در ایران باستان". تهران، انتشارات هیرمند.

کسروی، احمد، ۱۳۵۶: "تاریخ مشروطه ایران". تهران، انتشارات امیرکبیر.

گیرشمن، رومن، ۱۳۳۵: "ایران از آغاز تا اسلام". ترجمه دکتر محمد معین. تهران انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷: "نظام حقوق زن در اسلام". تهران، انتشارات صدرا.

منجم، رویا، ۱۳۸۱: "زن - مادر". تهران، نشر مس.

نوابخش، ۱۳۵۵: "زن در تاریخ ایران". تهران دگر شده واحد، سینا، ۱۳۶۱: "قیام گوهرشاد". تهران، ناشر وزارت ارشاد اسلامی.

مقاله‌ها

از مجموعه مقالات کنگره "بررسی نقش زن در علم، صنعت و توسعه". ۱۳۷۴: تهران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری.

درخشان، حسن، ۱۳۷۴: "بررسی نقش زنان روستایی در اقتصاد کشاورزی و موقعیت آنان در برنامه‌های توسعه کشور".

لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۷۴: "نقش زنان روستایی در صحنه اقتصادی".

زن و توسعه، ۱۳۷۲: مشارکت زنان دفتر ریاست جمهوری